

دیدگاه عرفانی خواجه معین چشتی بر اساس دیوان منسوب به وی

دکتر احمد رضا کیخای فرزانه*

سودابه سلیمی خراشاد**

چکیده

خواجه معین الدین چشتی سر سلسله ی طریقت چشتیه در شبه قاره ی هند است که زیباترین و مهم ترین مضامین عرفانی در اشعار منسوب به وی انعکاس یافته است. مقاله ی حاضر به بررسی دیدگاه عرفانی خواجه معین الدین چشتی پرداخته است، با این فرض که نظرات عرفانی خواجه معین الدین چشتی بر مدار عشق الهی و اصل وحدت وجود است. بدین منظور نگارندگان پس از بررسی پیشینه ی پیدایش فرقه ی چشتیه در هند به واکاوی دیدگاه های عرفانی خواجه معین الدین چشتی درباره خدا، انسان و جهان بر اساس اشعار منسوب به وی پرداخته اند. به منظور آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان با طریقه ی چشتیه و سر سلسله ی آن؛ خواجه معین الدین چشتی و نیز میزان اشتراک فرهنگ و تمدن مردم مسلمان ایران و مردم مسلمان هند و اهمیت این سلسله و طرفداران آن که در مناطق مختلف هندوستان و پاکستان پراکنده اند، نگارش این تحقیق ضروری است. روش تحقیق نیز کتابخانه ای و تحلیلی است. نتایج حاصل از تحقیق فرضیه ی مقاله را به اثبات رسانده است.

کلید واژ ها: خواجه معین الدین چشتی، چشتیه، تصوف، شبه قاره، عرفان

مقدمه

شبه قاره، سرزمین پهناوری است که از نظر جغرافیایی بسیار متنوع و سواحل طولانی و آبهای وسیعی اطرافش را فراگرفته است، از نظر اجتماعی و فرهنگی، هیچ سرزمینی به اندازه ی این دیار

*Email:akeikha.farzaneh@iauzah.ac.ir دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

**Email:sudabeh.salimi@yahoo.com دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

دارای تنوع فرهنگی و قومی نبوده است، یک محقق پاکستانی می نویسد: "شبه قاره ی هند سرزمین عجایب و تنوع و تضادهاست؛ و آن را می توان سرزمین صد دستار، صد گفتار و صد رفتار نامید" (ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

رشد و گسترش اسلام در شبه قاره ی هند تحت تاثیر عوامل بی شماری بوده است که از جمله ی آنها می توان به آمد و شد بازرگانان مسلمان، مخصوصاً تجار ایرانی اشاره نمود. "تجارت ادویه، سنگهای تجارتي، عاج و غیره که بین هندوستان و ممالک باختری آن برقرار بود توسط ایرانیان، صورت می گرفت و سبب نفوذ دین اسلام در شبه قاره ی هند شد" (آریا، ۱۳۶۵: ۲۶). علاوه بر این مورخین اسلامی درباره ی گسترش اسلام در شبه قاره می گویند: "سلطان محمود آشکارا اعلام کرده بود که هدف وی سر به نیست ساختن بت پرستی و برقراری دین اسلام در سرزمین هندوستان بوده است" (بوش، ۱۳۷۴: ۲۵۹).

پس از آنکه غزنویان، اسلام را در شبه قاره رواج دادند بسیاری از هنرمندان، علما و عرفا مانند سید اسماعیل بخاری و سید علی هجویری از ایران و ماوراءالنهر به شبه قاره رفتند و دست به ترویج و گسترش زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی زدند. این دو عارف، نخستین شخصیت های عرفانی و دینی می باشند که بر افکار و زندگی مردم هند، تاثیر فراوانی گذاشته اند (صافی، ۱۳۸۲: ۳۴). درباره ی بنیانگذاران مسالک تصوف در شبه قاره ی هند گفته شده است که "اهل ایران و ماوراءالنهر بودند" (همان: ۴۱).

بنابراین می توان به این نتیجه دست یافت که عرفای ایرانی در تبلیغ و گسترش اسلام در شبه قاره نقش مهم و اساسی داشته اند. از جمله ی این عرفا خواجه معین الدین چشتی است که بنیانگذار و بزرگترین صوفی شبه قاره محسوب می شود. مقاله ی حاضر به بررسی دیدگاه عارفانه ی خواجه معین الدین چشتی، سر سلسله ی طریقه ی چشتیه در باره ی شناخت خدا، انسان و جهان پرداخته است. بدین منظور نگارندگان پس از بررسی پیشینه ی پیدایش طریقه ی چشتیه، به واکاوی اشعار خواجه معین الدین چشتی پرداخته اند و دیدگاه ها و نظرات عرفانی خواجه معین الدین چشتی، درباره شناخت خدا، انسان و جهان را، استخراج نموده اند با این فرضیه که عرفان خواجه معین الدین چشتی، بر مدار عشق الهی و وحدت وجود است.

هدف تحقیق و ضرورت آن

آگاهی هر چه بیشتر خوانندگان نسبت به طریقه ی چشتیه که یکی از فرقه های مهم شبه قاره ی هند است و نیز آگاهی از میزان اشتراک فرهنگ و تمدن مردم مسلمان ایران با مردم مسلمان هند و

پاکستان ، همچنین آشنایی با سر سلسله ی فرقه چشتیه، خواجه معین الدین چشتی و دیدگاه عرفانی وی درباره ی شناخت خدا، انسان و جهان با استناد به اشعار منسوب به وی هدف تحقیق است. در باب عرفان و تصوف مقالات زیادی به رشته ی تحریر در آمده است اما به سلسله ی چشتیه و زندگی نامه و اقوال و احوال مشایخ چشتیه از جمله خواجه معین الدین چشتی، کمتر پرداخته شده است. لذا شایسته است که این سلسله و بزرگان آن به مردم ایران بیش از پیش شناسانده شوند، بنابراین به منظور آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان با طریقه ی چشتیه و سر سلسله ی آن، خواجه معین الدین چشتی و نیز میزان اشتراک فرهنگ و تمدن مردم مسلمان ایران و مردم مسلمان هند و اهمیت این سلسله و طرفداران آن که در مناطق مختلف هندوستان و پاکستان پراکنده اند، نگارش این تحقیق ضروری به نظر می رسد.

روش تحقیق

در این جستار ابتدا به روش کتابخانه ای پس از بررسی پیشینه ی طریقه ی چشتیه و آشنایی با سر سلسله ی این طریقت ، خواجه معین الدین چشتی، به تحلیل و بررسی دیدگاه عرفانی وی درباره ی شناخت خدا، انسان و جهان پرداخته شده است. مبنای تحقیق کتاب دیوان اشعار منسوب به خواجه معین الدین چشتی است.

پیشینه ی تحقیق

در باب عرفان و تصوف و فرقه های مختلف آن کتاب ها و پژوهش های بسیاری به رشته ی تحریر در آمده است ، درباره ی سلسله چشتیه که موضوع مقاله ی حاضر است چندین کتاب نگاشته شده، از جمله می توان به کتاب " طریقه ی چشتیه در هند و پاکستان" نوشته ی غلامعلی آریا(۱۳۷۵) اشاره کرد که نویسنده بخشی را به عقاید و آرای این فرقه اختصاص داده است، همچنین " دانشنامه ی جهان اسلام" نوشته ی غلامعلی حداد عادل و دیگران(۱۳۷۵) ذیل تصوف در شبه قاره هند به بررسی سیر عقاید همه ی فرقه های تصوف هند از جمله چشتیان پرداخته اند. کتابی دیگر به نام "خواجهگان چشت سیر الاقطاب" تالیف شیخ الله دبه بن شیخ عبدالرحیم چشتی(۱۳۸۵) نیز مجموعه ی زندگی نامه های مشایخ چشتیه است که درباب طریقه ی چشتیه و مشایخ آن اطلاعات جامعی را در اختیار خواننده می گذارد. پژوهش هایی نیز در باب طریقه ی چشتیه صورت پذیرفته است از جمله ی آنها در مجله ی آینه ی پژوهش با عنوان "مکتوب شدن تعالیم شفاهی در طریقه ی چشتیه ی متقدم" نوشته ی کارل ارنست و ترجمه ی مسعود فریامنش (۱۳۹۳) است که نویسنده در خصوص گسترش بنیان ادبیات ملفوظات چشتی مطالبی را ارائه می

نماید. در فصلنامه مطالعات شبه قاره نیز پژوهشی با عنوان "آداب خانقاه بابا فرید الدین گنج شکر (شکر گنج) (۱۳۹۲) صورت پذیرفته که نویسنده به بررسی آداب خانقاه فرید الدین گنج شکر از مریدان بختیار کاکای می پردازد. همانگونه که ذکر شد، هر کدام از کتاب ها و همچنین مقاله ها به معرفی زندگی نامه ها، عقاید، آرا، آداب و تعالیم شفاهی طریقت چشتیه پرداخته اند اما تا کنون پژوهشی درباره ی سر سلسله ی طریقه ی چشتیه و تحلیل و بررسی دیدگاه عرفانی خواجه معین الدین چشتی در دیوان اشعار منسوب به وی تا کنون صورت نپذیرفته است.

وجه تسمیه، معرفی بزرگان و آداب طریقه ی چشتیه

چشت قریه یا شهرکی در نزدیکی هرات از ولایت خراسان قدیم است (دهخدا، ۱۳۵۸: ۱۸۷). بنیانگذار این سلسله را ابواسحاق شامی می دانند جامی درباره ی وی آورده است که: "و این شیخ ابواسحاق شامی به قصبه ی چشت رسیده و خواجه ابواحمد ابدال که مقدم مشایخ چشت است صحبت وی را دریافته است و از وی تربیت یافته" (جامی، ۳۲۳: بی تا).

این طریقه توسط خواجه معین الدین حسن چشتی در اجمیر تاسیس شده است و پس از آن توسط نظام الدین اولیاء در سراسر هند گسترش یافت. نسبت خواجه معین الدین به قریه ی چشت در نزدیک هرات می رسد. وی در طی سفرهای طولانی خویش با مشایخ معروف عصر از جمله شیخ نجم الدین کبری و شیخ نجیب الدین سهروردی نیز ملاقات داشته است (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۹۵).

دو مرکز مهم چشتیه توسط برجسته ترین مریدان خواجه معین الدین چشتی در دهلی توسط بختیار کاکای و در تاگور توسط حمید الدین تاسیس شد و پس از آن مرکز دیگری توسط فرید الدین گنج شکر، مرید بختیار کاکای در اجودهن [= پنجاب] ایجاد شد (احمد، ۱۳۶۶: ۵۵).

سید محمد گیسو دراز، شیخ سراج پروانه و شیخ برهان الدین نیز از مشایخ نامدار این سلسله بوده اند. همچنین امیر خسرو و خواجه حسن سجزی دهلوی ° دو شاعر معروف هند- نیز به این سلسله انتساب داشته اند (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۹۵). شجره ی طریقت این سلسله به حضرت علی (ع) می رسد. بر اساس روایت دیگری درباره ی شجره ی طریقت چشتیه آمده است که ابراهیم ادهم، خرقه ی خلافت را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام گرفته و آن حضرت از پدرش و همین طور تا به حضرت علی (ع) رسیده است (آریا، ۱۳۶۵: ۷۴-۷۳). به گفته ی جامی در نفحات الانس، صوفیان چشت به نظر خواجه عبدالله انصاری ملامتی هستند شیخ الاسلام گفت: "من هیچ کس ندیدم قوی تر در طریق ملامت و تمام تراز احمد چشتی. چشتیان همه چنان بودند، از خلق بی باک و در باطن سادات جهان" (جامی، ۳۴۰: بی تا). پایبند بودن به شریعت در طریقه ی چشتیه نیز از

اصول اساسی محسوب شده است در این سلسله نه تنها مرید بلکه مرشد نیز باید علاوه بر تمام واجبات دینی مستحبات را نیز اجرا کند (آریا، ۱۳۶۵: ۲۰۲). ساده بودن روابط مرید و مرادی در مقایسه با سلسله های دیگر عامل علاقه مندی هندوان به این طریقه است (آریا، ۱۳۶۵: ۱۹۴). چشتیه ی نخستین از پذیرفتن فتوح و یا مقرری که سلاطین به آنها تقدیم می کردند، خودداری می نمودند. اگرچه آن را می پذیرفتند اما ذخیره نمی کردند (احمد، ۱۳۶۶: ۵۷). علاوه بر این "مشایخ چشتی با خدمات دولتی مخالف بودند و دلیلش این بود که با آن، مردم تسلیم محض و بی مبالات و طماع و جفا کار بار می آیند و این مشاغل سخت انسان را وابسته به ارباب دنیوی می کند و به این ترتیب با توکل صوفیه ناسازگار است" (رضوی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). چشتیان علاوه بر نماز به روزه داری نیز می پرداختند. "توبه"، "ورع"، "محاسبه ی نفس"، "مراقبه"، و "مجاهده" جزء لازم زندگی چشتیان بوده است. سماع نیز از اصول اساسی چشتیه به شمار می آید (همان، ۲۶۳). افول حیات چشتیه در هندوستان در زمان خواجه محمد گیسو دراز از خلفای خواجه محمود چراغ دهلوی بود (آریا، ۱۳۶۵: ۱۷۳).

گذری بر زندگی و آثار خواجه معین الدین چشتی

درباره ی تولد خواجه معین الدین چشتی گفته شده است که "تولد خواجه در سجستان (سیستان) بود و نشو و نمایش در خراسان، پدرش خواجه غیاث الدین حسن در غایت صلاح و نهایت تقوی بوده است" (رضوی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). پس از هجویری، مهمترین شخصیت دینی خواجه معین الدین چشتی است " (صافی، ۱۳۸۲: ۶۰).

درباره ی القاب نسبت داده شده به خواجه معین الدین باید گفت، "علاوه بر لقب چشتی به دلیل انتساب به سلسله، خواجه معین الدین چشتی دارای عنوان اجمیری نیز می باشد که به دلیل محل سکونت و وفات وی در اجمیر به این نام نیز معروف گشته است. القاب و عناوین دیگر وی که تذکره نویسان ذکر کرده اند عبارتند از: معین الحق والدین، خواجه خواجگان، خواجه بزرگ، معین الحق و المله و الدین، معین الحق و الشرع و الدین، خواجه راستین، معین الدین محمد و . . ." (آریا، ۱۳۶۵: ۸۵). خواجه معین الدین چشتی شاگرد عثمان هارونی اهل چشت بوده است "وی خرقة ی فقر و ارادت از امام الاولیا حضرت خواجه عثمان هارونی پوشیده و سیاهی کفر و شرک را از عرصه ی روزگار در هندوستان بزود. بدین جهت آن حضرت را هند النبوی خوانند" (چشتی، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

در مورد ازدواج و تشکیل خانواده ی خواجه فقط مآخذ جدیدتر اطلاعات مختصری در دسترس ما قرار می دهند. از آن جمله در تاریخ فرشته چنین آمده است که "خواجه معین الدین در عهد شمس الدین التتمش دو بار جهت دیدن مرید خود قطب الدین بختیار کاکي، به دهلی رفت و در مرتبه ی دوم بود که دختر سید وجیه الدین را به حباله نکاح خود در آورد. مولف خزینة الاصفیاء هم می نویسد که نام دختر وجیه الدین بی بی عصمت بوده است" (آریا، ۱۳۶۵: ۹۱). از برجسته ترین مریدان شیخ معین الدین چشتی، شیخ حمیدالدین صوفی و شیخ قطب الدین کاکي را می توان نام برد که به کرامات بسیاری مشهور بوده است، "چنانکه در سبب شهرت او کاکي گویند در ایام مجاهده به نان خشک قناعت می کرد و به قولی از عالم غیب یک نان خشک هر روز برایش می رسید و گویند در مجلس سماع از شدت غلبه احوال جان داد" (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۲۱۷). آثار عرفانی و تالیفات خواجه، از جمله ی مطالبی است که به تحقیق درباره ی آن سخن گفته نشده است. از مآخذ قدیمی "اخبار الاخیار" است که در حدود سیصد و پنجاه سال بعد از زمان خواجه تالیف شده است، در این کتاب تنها به نام کتابی بر می خوریم که خلیفه ی وی، خواجه قطب الدین بختیار کاکي، سخنان مراد خود را جمع کرده است و آن را "دلیل العارفين" نامیده است.

کتاب "انیس الارواح یا انیس دولت"، کلمات خواجه عثمان است که خواجه معین الدین سخنان و ملفوظات مرشد خود را در آن گردآوری نموده است. از تالیفات دیگر منسوب به خواجه معین الدین، نسخه ی خطی دیگری است به اسم "کلمات معین الدین سجزی"، دیگر رساله ای است موسوم به "گنج اسرار" کتاب دیگری که به خواجه معین الدین چشتی نسبت داده شده است، دیوان شعری است که تنها مآخذ جدیدتر از آن یاد کرده اند. این کتاب تا کنون سه بار در کانپور و همچنین دو بار در لاهور و چهار بار در لکنهو، تماماً به قطع وزیري به چاپ سنگی رسیده است (آریا، ۱۳۶۵: ۹۹-۱۰۲).

در مجموعه زندگی نامه های مشایخ چشتیه، تالیف شیخ عبدالرحیم چشتی آمده است که "آن حضرت اکثر در استغراق می بود و چشم پوشیده می داشت و به وقت نماز می گشاد و بر هر که نظر افکندی ولی کامل گردیدی و هر که سه روز به خدمت می ماند، صاحب کرامت می شد و حافظ کلام ربانی و صاحب سماع بود و هر روز ختم قرآن کردی و هر بار که ختم قرآن کردی آواز غیب آمدی که معین الدین ختمت قبول کردم و سماع اکثر شنیدی و هیچ کس از علما و فقهای وقت انکار سماعش نکردی" (چشتی، ۱۳۸۵: ۱۰۳). تاریخ مشایخ چشت نیز در مورد جذب ی عرفانی خواجه می گوید که: "نظر شیخ معین الدین بر هر فاسقی که افتادی در زمان تایب شدی،

بازگرد معصیت نگشتی" (آریا، ۱۳۶۵: ۹۹). و نیز در کتاب زندگی نامه های مشایخ چشتیه آمده است که آن حضرت فرمود " که علامت شناختن حق جل و علا گریختن از خلق است و خاموش بودن در معرفت و فرمود که چون من از پوست بر آمدم عاشق و معشوق و عشق را یکی دیدم و نیز فرمود که مرید مستحق اسم فقر آن زمان می شود که در عالم فانی باقی ماند" (چشتی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). از نظر خواجه معین الدین چشتی، هر کس این سه خصلت در او باشد خدای را دوست می دارد: " سخاوتی چون سخاوت دریا، شفقتی چون شفقت آفتاب، تواضعی چون تواضع زمین" (رضوی، ۱۳۸۰: ۱۵۱). درباره ی سال وفات خواجه معین الدین گفته شده است: "وفات وی روز دوشنبه ششم ماه رجب سال ششصد و سی و سه هجری بوده است" (آریا، ۱۳۶۵: ۹۳). "مزار خواجه معین الدین چشتی در اجمیر هند از پررونق ترین مراقد صوفیه ی هند می باشد" (صافی، ۱۳۸۲: ۴۰).

جایگاه معرفت در نزد عارفان

معرفت در لغت به معنای شناسایی، شناخت و آشنایی است (دهخدا، ۱۲۵۸: ۷۱۵). یکی از تعاریفی که از عرفان داده شده این است: "عرفان نوعی روش زندگی و مکتبی است که محبت خدا و شناخت حقیقت، ارکان اصلی آن را تشکیل می دهد" (کاشانیها، ۱۳۸۲: ۲۰). عرفان نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست و خلاصه اینکه راه و روشی است که اهل حق برای شناسایی حق انتخاب کرده اند (سعیدی، ۱۳۷۷: ۹). می توان گفت در معنی عام، لغت معرفت با شناخت علم و دانش مترادف است، اما در معنی خاص یا اصطلاحی آن ها برداشت های مختلفی بخصوص در نزد عارفان در این زمینه اختلاف نظر است و بسیاری از آنان بین علم و معرفت تفاوت قایل شده اند. عزالدین محمود کاشانی، علم و معرفت را در دو باب جداگانه به طور کامل معرفی کرده است. او در تعریف معرفت می گوید: "معرفت عبارت است از باز شناختن معلوم مجمل در صور تفصیل" (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). عارفانی دیگر نیز معرفت را بر علم برتری بخشیده اند. هجویری می گوید: " قیمت هر کس به معرفت بود و هر که را معرفت نبود، وی بی قیمت بود. پس مردمان از علما و فقها و غیر آن صحت علم را به خداوند معرفت خواندند و مشایخ این طایفه صحت حال را به خداوند معرفت خواندند که صحت حال جز به صحت علم نباشد و صحت علم صحت حال نباشد" (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

عین القضاة همدانی معتقد است که علم، در حوزه ی جهان کاربرد دارد و محصول عمل و اندیشه است ولی معرفت، مخصوص جهان دیگر است و نتیجه ی بصیرت حاصل از مجاهده است (یثربی، ۱۳۷۴: ۲۰۶). و نیز آن بزرگ گفت که: "معرفت و ادراک آن است که، تمام وجود عارف را بخورد، تا عارف نتواند ادراک کند که درک کننده است یا نه" (همدانی، ۵۸: بی تا). بنابراین عارفان اصل معرفت را شناخت خداوند می دانند، که مبتنی بر کشف و تهذیب نفس است. مستملی بخاری اصل معرفت را به معرفت حق و معرفت حقیقت تقسیم می کند و می گوید: "معرفت حق، اثبات کردن یگانگی خداوند است و معرفت حقیقت آن باشد که عارف را ره نباشد به او، از امتناع صمدیت و تحقق ربوبیت" (مستملی بخاری، ۱۳۶۶: ۱۶۴۷). عرفا عقیده دارند که "برای رسیدن به حق و حقیقت باید مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از حق به حقیقت بر طبق استعداد خود آگاهی حاصل کند و تفاوت آنها با حکما این است که تنها گرد استدلال عقلی نمی گردند بلکه مبنای کار آنها بر شهود و کشف است" (کاشانیها، ۱۳۸۲: ۲۰). از آنجا که عرفان تفسیر کننده هستی است. "یعنی تفسیر خدا، جهان و انسان، اما نه به شکل فلسفی؛ بلکه عرفانی" (همان، ۲۱). در این تحقیق به بررسی نظرات عرفانی خواجه معین الدین چشتی درباره ی شناخت خدا، جهان و انسان پرداخته شده است.

معرفت نفس

خود شناسی مقدمه ی خدا شناسی است. صوفیه هم می گویند: "من عرف نفسه فقد عرف ربه" یعنی شناخت خود راهی است که مودی به شناخت خدا می شود (غنی، ۲۵۳۶: ۱۶). "آدمی از ذات خویش هستی ذات حق - سبحانه و تعالی - بشناسد و از صفات خویش صفات حق تعالی بشناسد و از تصرف در مملکت خویش - که آن تن و اعضای وی است - تصرف حق در جمله عالم بشناسد" (غزالی، ۱۳۸۷: ۴۷). عین القضاة همدانی می گوید: "ای عزیز، معرفت خود را مهیا کن که معرفت در دنیا، تخم لقاء الله است در آخرت. چه می شنوی؟ می گویم هر که امروز با معرفت است، فردا با رویت است (همدانی، ۵۹: بی تا).

خواجه معین الدین چشتی با عنایت به عبارت "من عرف نفسه فقد عرف ربه" خودشناسی را مقدمه ی خدا شناسی می داند. او خود شناسی را شناخت خویشتن خویش و شناخت درون و باطن می داند:

تا دل نگشت غرقه ی دریای من عرف ناورد چون صدف گهر معرفت به کف

(چشتی، ۱۸۶۵: ۴۴)

نقاب هستی خود را تو از میان بردار دگر ببین که جمال که می شود پیدا
(همان: ۴).

بنابر این از نظر صوفیه "خودشناسی سر همه ی علم هاست و اگر کسی همه ی چیز ها را خوب بداند ولی خود را نداند و به معرفت خویش واقف نباشد جاهل است و کسی که هیچ چیز نداند ولی خود را بشناسد بر او رجحان دارد زیرا بعقیده ی صوفی راه خداشناسی خود شناسی است" (غنی، ۲۵۳۶: ۱۶). در راه معرفت حق باید حایل و حجاب بین بنده و خدا بر داشته شود و خود از میان بر خیزند تا به او پیوندند.

ابو سعید ابوالخیر می گوید: "حجاب میان بنده و خدای، آسمان و زمین نیست، عرش و کرسی نیست، پنداشت و منی تو حجاب است، از میان بر گیر به خدای رسیدی" (محمد بن منور، ۱۳۹۰: ۲۸۷). از نظر عارف، انسان اسیر تن خویش است و همین وجود مادی وی حجاب بین او و خدا است و تلاش صوفی در آن است که "جوهر آسمانی را از حبس بدن رها کند در حالیکه همین بدن است که او را به حقیقت مطلق متحد و متصل می سازد. بدن خلع کردنی نیست فقط باید آنرا تصفیه و تلطیف کرد و روحانی ساخت تا آنکه کمک روح شود نه حایل و حجاب آن" (غنی، ۲۵۳۶: ۲۵).

خواجه معین الدین چشتی نیز حجاب بین بنده و حق را وجود خود انسان می داند و اعتقاد صوفیه را این گونه زیبا به تصویر کشیده است که:

شهود حق طلبی از وجود خود بگذر که جز وجود تو او را حجاب دیگر نیست
ز قشر تن بگذر در لباب جان بنگر در آن لباب عجب گر کتاب دیگر نیست
(چشتی، ۱۸۶۵: ۹)

ظلمت غار بدن گشته حجابت ورنی تابش نور خدا بر در و بر بام دل ست
(همان: ۱۱)

گفتم ز خود خیر کن گفتا ز خود گذر کن وانگه به خود نظر کن تا کیست در بر تو
(همان: ۷۸)

اگر ز هستی خود بگذری به از صد سال که روز روزه بداری و شب نماز کنی
(همان: ۸۹)

در جایی دیگر خواجه معین الدین چشتی بریدن از خویش را که ترک تعینات و مادیات است، لازمه رسیدن به حق می داند و می گوید:

بگفتمش به تو واصل که می شود گفتا ز خویش هر که ببرد گشت واصل من

(همان: ۶۵)

وجود هیزمیت نار موسوی گردد اگر برون کنی از سر تو دود خود بینی

(همان: ۸۴)

چنانکه از اشعار خواجه معین الدین چشتی مستفاد می گردد، بیخودی و بی خبری از خود و از میان بردن تعینات، طریقه ی بزرگ شناخت و اتصال به خداست.

معرفت حق سبحانه و تعالی

در قرآن کریم درباره ی معرفت حق سبحانه و تعالی آمده است که: "و من کان فی هذه الدنیا اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سبیلاً" هر که در دنیا نابیناست از معرفت خدا، در آخرت نابیناست از رویت خدا (اسراء/۷۲). مباحث مربوط به معرفت حق سبحانه و تعالی در عرفان متعدد است از جمله ی مهمترین مباحث می توان به بحث وحدت وجود، فنا و بقا و اتحاد عاشق و معشوق اشاره کرد، با توجه به این مهم که در اشعار منسوب به خواجه معین الدین چشتی نمود و بروز گسترده ای داشته است، لاجرم هر کدام از مباحث به طور جداگانه مورد بحث و فحص قرار گرفته است و شواهدی نیز از اشعار خواجه معین الدین چشتی آورده شده است. از نظر عرفا آفرینش جلوه ی حق است. "اساس پیدایش جهان در فلسفه، علیت و در عرفان، تجلی ست.

از دیدگاه عرفا، حقیقت هستی، واحد و یگانه است، اما آن حقیقت واحد و یگانه دارای اعتبارات و ملاحظات و مراتب و تنزلات بوده، در مقام ذات خود به دور از هر گونه قید و عنوان است. آن حقیقت در این مقام، با این مقام از آن حقیقت هیچ گونه اسم و رسمی ندارد و در احاطه ی هیچ علم و فهمی نمی گنجد" (یثربی، ۱۳۷۴: ۴۷). هجویری عارف بزرگ و نامدار درباره ی معرفت الله، تعالی می گوید: "معرفت خداوند- تعالی- بر دو گونه است: یکی علمی، دیگر حالی. و معرفت علمی قاعده ی همه ی خیرات دنیا و آخرت است. و مهمترین چیزها مر بنده را اندر همه اوقات و احوال، شناخت خدای است" (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

معرفت ذات الهی، بعنوان ذات، امکان پذیر نیست پس ناگزیر باید آن را از طریق اسماء و صفات آن دریافت و آن جوهری است که دارای دو عرض است: "نخستین ازل و دیگری ابد. و او را دو صفت است: نخستین حق و دیگری خلق. او را دو لغت است نخستین قدم و دیگری حدوث و او را دو اسم است نخستین رب و دیگری عبد و او را دو وجه است نخستین ظاهر که دنیاست و باطن که آخرت است" (نیکلسون، ۱۷۲: بی تا). از امیر المومنین علی (ع) از معرفت، پرسیدند، گفت:

"عرفت الله بالله و عرفت ما دون الله بنور الله. خداوند را - عزوجل - بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم" (هجوی، ۱۳۸۷: ۱۶۰). خواجه معین الدین چشتی دلایل وجود و شناخت حق تعالی را بی شمار می داند و چنین می گوید:

به خدا در دو جهان غیر خدا نیست کسی صد دلیلت ولی واقف از آن نیست کسی
(چشتی، ۱۸۶۵: ۸۹)

و به عقیده ی وی یکی از راه های شناخت خداوند از طریق آثار است ، جهان هستی جلوه ای از وجود خداوند است و با تدبر در آثار و پدیده های جهان هستی، آفریننده را می شناسد:

اگر بی پرده نتوانی که بینی پرتو ذاتش به ذرات جهان بنگر که هر ذره است مرآتش
جمال حق ز مرآت صفاتش می کند جلوه صفت در کسوت افعال و فعل از عین آیاتش
(همان: ۴۳)

جمال یار می خواهی به ذرات جهان بنگر که هر ذره است مرآتی کزو دیدار می تابد
(همان: ۳۵)

ابن عربی در بحث معرفت خدا می گوید : "ما او را به هیچ صفتی نمی خوانیم مگر اینکه ما خود(جهان) همان صفتیم. پس وجود ما وجود اوست و ما از جهت وجودمان به او نیاز داریم و او خود نیازمند بدان است" (نیکلسون، ۱۷۳: بی تا). بحث معرفت خدا را عارف بزرگ، خواجه معین الدین چشتی، این چنین به تصویر کشیده است:

کسی که عاشق و معشوق خویشان همه اوست حریف خلوت و ساقی انجمن همه اوست
اگر به دیده ی تحقیق بنگری دانی که ناظر و منظور جان و تن همه اوست
(چشتی، ۱۸۶۵: ۱۳)

ای که در هر مظهري نوعی ظهوری کرده ای در لباس جمله ی اعیان عیانی کیستی
(همان: ۸۷)

خواجه معین الدین چشتی با اشاره به حدیث قدسی " کنت کنزاً مخفياً و احببت ان اعرف فخلفت الخلق لکی اعرف" هدف خداوند را از آفرینش شناخته شدن خود می داند و می گوید:

ما گنج نهانیم و تو مفتاح فتوحی هم از تو برای تو در گنج گشاییم
(همان: ۵۷)

ما بر صفت خویش ترا جلوه نمودیم تا ز آینه ی ذات تو خود را بنماییم
(همان: ۵۷)

ز قعر لجه ی توحید در عشق بر آر
 که گنج مخفی حق را نقود خود بینی (همان: ۸۵).
 و در جایی دیگر حدیث قدسی را اینگونه به تصویر کشیده است:
 عارف آن به که ز خلوت سوی بازار شود
 گنج مخفی چو به بازار ظهور آمده است
 تا رخس ز آینه ی کون نمودار شود
 هیچ دانی ز چه زد خیمه به صحرای ظهور
 خلق گر بهر ظهورند چرا محبوب اند
 هیچ دیدی که حجب موجب اظهار شود
 (همان: ۲۷)

وحدت وجود

یکی از مباحث مهم در معرفت حق سبحانه و تعالی، بحث وحدت وجود است، از نظر عارف تنها چیزی که اصالت دارد خداست که از آن به وحدت وجود تعبیر می شود. "وحدت وجود یعنی این که جهان از جمله جمادات، نباتات، حیوانات، معادن و فلکیات همه یک وجودند؛ اما در مرتبت فوق و اقوی و اشد عالم، وجود خداوند قرار دارد و بقیه ی موجودات بر حسب مراتب قرب و بعد به مبداء اول، که طرف اقوی است، متفاوتند" (کاشانیها، ۱۳۸۲: ۲۶).

به عقیده ی صوفیه فناء در توحید از اصول محسوب است. یعنی عارف جز "واحد" چیزی در وجود نبیند و خود را هم در بین نمی بیند. مقصود این است که موجودات با همه ی کثرت و تنوعی که دارند به منزله ی آینه های متعددی که یک چیز واحد حقیقی یعنی خدا در همه ی آنها جلوه گر شده و بحسب آینه های گوناگون آن یک چیز یعنی آن واحد حقیقی صورته عالم کثرت و تعدد را بوجود آورده است ولی در حقیقت و واقع با همه این کثرت ها یک چیز است و بس (غنی، ۲۵۳۶: ۷۱).

در اشعار معین الدین چشتی آرای توحیدی و وحدت وجودی آشکار است:

مگو که کثرت اشیا نقیض وحدت گشت
 تو در حقیقت اشیا نظر فکن همه اوست
 (چشتی، ۱۸۶۵: ۱۳)

ظلمت کثرت بجنب نور وحدت محو گشت
 سایه ی امکان برفت از سایه ی الله نور
 (همان: ۳۹)

بگذر معین ز کثرت اندر مقام وحدت
 آن شاه تاج عزت بنهاد بر سر تو
 (همان: ۷۸)

عارف چون غرق دریای ذات است، به وحدت واقعی و معرفت حق واصل است:

بر افکن نور و ظلمت را ز ره بردار کثرت را پس آنگه سرّ وحدت را تو هم از خویشتن بشنو
(همان: ۷۸)

اگر اسرار وحدت را زمن باور نمی داری تو گوش، هوش خود بگشای و بیکام و دهن بشنو
(همان: ۷۸)

به بحر قلزم وحدت کند شناورزی دلی که گشت بجان آشنای عالم غیب
(همان: ۶)

فنا و بقا

به عقیده ی عارفان همه ی رنج ها و گرفتاری های بشر ناشی از خود خواهی است و "انسان با فنا پا بر سر خودی و خودخواهی می گذارد و خود را از همه ی تعلقات و مکر و نیرنگ های ناشی از مصلحت اندیشی خود خواهانه رها ساخته، برای رسیدن به وصال معشوق آماده می گردد" (یثربی، ۱۳۷۴: ۱۳۶).

فنا عبارت است از "نهایت سیرالی الله" و بقا عبارت است از "بدایت سیر فی الله"، چه سیرالی الله وقتی منتهی شود که بادیه ی وجود را به قدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر فی الله آنگاه محقق شود که بنده را بعد از فنای مطلق، وجودی و ذاتی مطهر از لوث حدثان ارزانی دارند، تا بدان در عالم اُتصاف به اوصاف الهی و تخلق به اخلاق ربانی ترقی می کند (کاشانی، ۱۳۸۱: ۷۶).

هجویری در تعریف فنا می گوید: "فنا مر بنده را از هستی خود با رویت جلال حق و کشف عظمت وی بود تا اندر غلبه ی جلالش دنیا و عقبی فراموش کند و احوال و مقام اندر همتش حقیر نماید. کرامات اندر روزگارش متلاشی شود. از عقل و نفس فانی گردد و از فنا نیز فانی شود. اندر عین آن فنا زبانش به حق ناطق گردد و تن خاشع و خاضع" (هجویری، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

خواجه معین الدین چشتی نیز فنا را در فنا می طلبد و چنین می گوید:

هر کسی خواهد که ماند در جهان باقی و لیک ای معینی ما فنا اندر فنا خواهیم و بس
(چشتی، ۱۸۶۵: ۴۲)

عارفان برای رسیدن به کمال انسانی سه درجه قایل شده اند: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین، راه رسیدن به یقین را باید فرا گرفت آنگاه می توان آن را با چشم دید و آنگاه با یقین توام می شوند و یقین را در خود می بینند. در خدا فانی می شوند "فنا فی الله" تا در خدا باقی بمانند" بقابالله" (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۱۱).

خواجه معین الدین چشتی درباره ی فنا و بقا معتقد است که لازمه ی وصال حق، فانی شدن از صفات بشری است و ناتوانی عقل را نیز درباره ی این اصل مهم معرفت حق گوشزد می کند: اگر بقا طلبی اولت فنا باید

که تا فنا نشوی ره نمی بری به بقا

(چشتی، ۱۸۶۵: ۳)

عقل چه پی برد که فنا مایه ی بقاست و اندر زیان عقل نهادند سود او

(همان: ۸۱)

و نیز درباره ی بقا می گوید: خداوند از روز الست فرمان بقا را داده است:

در ازل قاضی عشقم داد منشور بقا لاجرم آید معین و کرد دعوی دگر (همان: ۳۹)

صوفیه می گویند: "وصول به معرفت کامل و تام ممکن است به این معنی که چون قلب به نور ایمان و معرفت روشن شود آینه ی تجلی همه ی معارف الهی خواهد شد بلکه ذات الوهیت از آن جلوه گر خواهد شد" (غنی، ۲۵۳۶: ۷۳).

خواجه معین الدین چشتی رسیدن به معرفت کامل را این چنین به تصویر کشیده است:

ما که از عین الیقین حق الیقین را دیده ایم از دلیل ظنی و تشکیک برهان غافلیم

(چشتی، ۱۸۶۵: ۵۴)

اتحاد عاشق و معشوق

مایه ی اصلی و جوهر حقیقی عرفان عشق است و آن ودیعه یا امانتی است الهی که بر دل سالک نهاده شده و او را به سیر و سلوک برای رسیدن به سرمنزل اصلی وا می دارد (آریا، ۱۳۷۵: ۱۴۸). خلاصه و ماحصل عقیده ی عارف در موضوع محبت و عشق این است که عشق غریزه ی الهی و الهام آسمانی است که به مدد آن انسان می تواند خود را بشناسد و بر سرنوشت خود واقف شود (غنی، ۲۵۳۶: ۴۹).

اساساً عشق عرفانی دو سره است "صوفی معتقد است که عشق انسان را به خدا می رساند و انسان سرّ خداست، چون که میان حق و خلق، عشق دو سری هست، زیرا همواره عاشق به معشوق مایل است و معشوق به عاشق ناظر است و این رابطه ی دو سری، خدا و انسان را با رشته ای استوار و ناگسستنی به هم می پیوندد. ثمره ی این پیوند میان "یحیهم" و "یحیونه"، عشق طرفینی یا دو سزی بودن عشق است، چون ناظری خلق، خورای منظوری حق است و مرتبه ی معشوقی را با عاشقی تعلق گونه ای هست" (ستاری، ۱۳۷۴: ۳۱۰).

خواجه معین الدین چشتی نیز در اشعارش تمایزی بین عاشق و معشوق و خود عشق نمی گذارد و چنین زیبا به تصویر کشیده است:

صیت یحیهم و یحبونه ز چیست
گر نیست ابتدای محبت از آن طرف
(چشتی، ۱۸۶۵: ۴۵)

شهید عشق شو ایدل که نزد اهل شهود
یکی ست مرتبه ی شاهدهی و مشهودی
(همان: ۸۸)

من چو در آینه ی دل نظر ی افکندم
گشت معلوم که هم ناظر و هم منظورم
(همان: ۶۲)

اگر بديده ی تحقیق بنگری دانی
که ناظر و منظور جان و تن همه اوست (همان: ۱۳).
در نظر عارفان "اتحاد حالت استغراق عاشق است در حضرت معشوق به مثابه ای که غیر او در وجود، به نظر شهود او در نمی آید و این نهایت سیر عشق است" (واعظ کاشفی، ۱۳۸۵: ۴۳۷).
خواجه معین الدین چشتی می گوید:

ز تفرقه ی عاشق و معشوق رهیدیم
فی الجملة نه آنیم و از آن نیز گذشتیم
(چشتی، ۱۸۶۵: ۵۹)

حاجبی اندر میان عاشق و معشوق نیست
ما به جانان واصلیم و از رقیبان فارغیم
(همان: ۵۴)

معرفت دنیا و آخرت

بی اعتباری و بی ارزشی عارفان نسبت به دنیا و حیات دنیوی بر کسی پوشیده نیست. "عرفا حیات مادی را در مقایسه با حیات معنوی نا چیز می شمارند. حیات مادی با تمامی اوصاف و شرایط آن بی مقدار و محدود است، یعنی در این حیات آگاهی، لذت، سعادت، آزادی، قدرت و همه ی کمالات دیگر ناقص و ناتمام اند. توجه به بی اعتباری دنیا نیازمند معرفتی برتر از حوزه ی ادراکات ظاهری ست" (یثربی، ۱۳۷۴: ۳۹۶).

در تقسیم بندی غزالی از معرفت، دنیا و آخرت در دو بخش جداگانه مورد بحث قرار گرفته، اما در اشعار خواجه معین الدین چشتی این دو موضوع در ارتباط با هم مطرح شده است. محور اصلی تفکر خواجه معین الدین چشتی در باب دنیا و آخرت، بی اعتباری و بی ارزشی دنیا و ترجیح آخرت یا عقبی است بر دنیا و تفکر خود را این گونه به تصویر کشیده است که:

سرمایه ی حیات متاعی است بی بها میسند کان بهرزه شود رایگان تلف

(چشتی، ۱۸۶۵: ۴۵)

چو هشت باغ جنان خوشه ای ز خرمن ماست به نیم جو نخرم کشتزار دنیا را

(همان: ۵)

از این سراچه ی فانی قدم زدم بیرون چو عزم بارگه کبریای وی کردم

(همان: ۶۰)

وفا ز عمر چه جویم که هر نفس که زدم چنان برفت که دیگر نگشت باز به من

(همان: ۷۳)

ز خرمن دو جهان گر نشد جوی حاصل به سینه تخم محبت بس است حاصل من

(همان: ۶۵)

از نظر خواجه معین الدین چشتی، دنیا ذاتاً بی وفاست و انسان از فریب و نیرنگ روزگار جان سالم بدر نخواهد برد:

ز کعبتین فلک نقد جان نخواهی برد چون عرض شعبده با چرخ حقه باز کنی

(همان: ۹۰)

و نیز درباره ی حرص، آز و جاه و مال و ثروت دنیوی، می گوید:

چه سود توان برد از آن دکان که درو قناعت است به متقال و حرص و آز به من

(همان: ۷۳)

انسان غافل بیهوده بساط نشاط در این دنیا افکنده و در طلب دنیاست، اما انسان عاقل طالب آخرت است و می گوید:

دنیای طلبد غافل عقبی طلبد عاقل من عاشقم و بیدل جز یار نمی خواهم

(همان: ۵۱)

نتیجه

طریقه ی چشتیه، یکی از مهمترین و موثرترین طریقه های صوفیه است که هم در تاریخ سیاسی و اجتماعی شبه قاره و هم در روی آوردن هندیان به اسلام نقش مهم و موثری داشته است. در قرن ششم هجری توسط خواجه معین الدین چشتی که ایرانی بوده است در هند، رواج یافته و پس از او بوسیله خلفایش بختیار کاکلی، حمید الدین و فرید الدین گنج شکر، نظام الدین اولیاء و نصیر الدین چراغ دهلی ادامه پیدا کرد و در سراسر هند، پاکستان و بنگلادش کنونی گسترش یافته است.

از لحاظ عقیده، مشایخ چشتیه سنی حنفی مذهبند، اما نسبت به ائمه ی شیعه خلوص و ارادت بیشتری داشته به حدی که در این مورد دست کمی از خود شیعیان نداشته اند. آرامگاه خواجه معین الدین چشتی در اجمیر هند از پر رونق ترین مراقد صوفیه است.

در بررسی اشعار منسوب به خواجه معین الدین چشتی مهم ترین مضامین عرفانی با استناد به آیات و احادیث انعکاس یافته است و در اشعارش از عشق و فنا سخن می گوید و عشق او عشقی است که در نهایت به وحدت عاشق و معشوق می انجامد و فنا در نهایت با "فنا فی الله" و "بقای بالله" پایان می پذیرد در پایان به عنوان مهم ترین دستاورد تحقیق باید گفت که اشعار خواجه معین الدین چشتی، بر مدار عشق الهی و اصل وحدت وجود استوار است.



منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آریا، غلامعلی، کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف، چاپ اول، تهران: انتشارات پایا، ۱۳۷۵.
- ۳- _____، طریقه ی چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی، چاپ اول، تهران: زوار، ۱۳۶۵.
- ۴- احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، چاپ اول، مترجمان: نقی لطفی - محمد جعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۵- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۶- بوش، ریچارد، و دیگران، جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز، جلد اول، چاپ اول، ترجمه ی دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۷- جامی، نور الدین عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، چاپ اول، تصحیح و مقدمه ی مهدی توحیدی پور، تهران: انتشارات کتابفروشی محمودی
- ۸- چشتی، خواجه معین الدین، دیوان حضرت خواجه معین الدین چشتی، کانپور هند: مطبع نولکشور، ۱۸۶۵.
- ۹- چشتی، شیخ الله دیه بن شیخ عبدالرحیم، خواجگان چشت سیرالاقطاب (مجموعه ی زندگی نامه ها ی مشایخ چشتیه)، چاپ اول، مقدمه تصحیح و فهرستها و توضیح از: دکتر محمد سرور مولایی، تهران: نشر قلم، ۱۳۸۵.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۲۵۸-۱۳۳۴.
- ۱۱- رضوی، سید اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، جلد اول، چاپ اول، ترجمه ی منصور معتمدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.

- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، **دنباله ی جستجو در تصوف ایران**، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.
- ۱۳- ستاری، جلال، **عشق صوفیانه**، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۱۴- سعیدی، گل بابا، **سیری در عرفان**، تحلیل تاریخی و فلسفی اصول و مبادی و مسایل عرفانی، چاپ اول، تهران: انتشارات طریق کمال، ۱۳۷۷.
- ۱۵- صافی، قاسم، **بهار ادب؛ تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره ی هند و پاکستان**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۶- غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد، **کیمیای سعادت**، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۱۷- غنی، قاسم، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ بحشی در تصوف**، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار، ۲۵۳۶.
- ۱۸- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، **گزیده مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، چاپ اول، مقدمه، شرح و حواشی: دکتر احمد رنجبر، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱.
- ۱۹- کاشانیها، زهرا، **صهبا ی عرفان**، چاپ اول، تهران: نشر رامین، ۱۳۸۲.
- ۲۰- مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد، **شرح التعرف لمذهب التصوف**، تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۶۶.
- ۲۱- میهنی، محمد بن منور، **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، چاپ دهم، مقدمه و تصحیح و تعلیقات، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۹۰.
- ۲۲- نفیسی، سعید، **سرچشمه تصوف در ایران**، چاپ اول، به اهتمام عبدالکریم جربزه دار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
- ۲۳- نیکلسون، رینولد. ا.، **پیدایش و سیر تصوف**، چاپ اول، ترجمه ی محمد باقر معین، تهران: انتشارات توس، بی تا.

- ۲۴- واعظ کاشفی، حسین بن علی، لب لباب معنوی، چاپ اول، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۸۵.
- ۲۵- هجویری، علی بن عثمان، گزیده ی کشف المحجوب، چاپ پنجم، به اهتمام محمود عابدی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
- ۲۶- همدانی، عین القضاة، تمهیدات، چاپ دوم، با مقدمه و تصحیح عسیران، تهران: انتشارات منوچهری، بی تا.
- ۲۷- یشربی، یحیی، عرفان نظری، تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسایل تصوف، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۸- -----، آب طریناک، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴.
- ۲۹- یوسف پور، محمد کاظم، نقد صوفی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۰.